

## بسم الله الرحمن الرحيم

۱۳۹۵/۱۰/۱۲

### شبهه سازی فضائل اهل بیت (علیهم السلام) برای خلفا و صحابه

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله ما در رابطه با بحثی که دیروز داشتیم موضوعاتی را مطرح کردیم مبنی بر اینکه اهل سنت در رابطه با شیعیان چه نگاهی دارند و قرار شد امروز هم به دنبال همان بحث، روایاتی را که آن‌ها در بدل سازی برای فضایل ائمه طاهرين (علیهم السلام) نقل کردند را بیان کنیم.

در این زمینه حرف‌های زیادی وجود دارد، بنده تنها به ذکر برخی از این بدل‌سازی‌ها اکتفا می‌کنم. «ابن ابی الحدید معتزلی» تعبیری از «معاویة بن أبی سفیان» دارد که می‌گوید:

«وكتب معاوية إلى عماله في جميع الآفاق الا يجيزوا لأحد من شيعة علي وأهل بيته شهادة وكتب إليهم أن انظروا من قبلكم من شيعة عثمان ومحبيه وأهل ولايته والذين يروون فضائله ومناقبه فأدنوا مجالسهم وقربوهم واكرومهم واكتبوا لي بكل ما يروى كل رجل منهم واسمه واسم أبيه وعشيرته»

سپس می‌گوید:

«ففعّلوا ذلك حتى أكثروا في فضائل عثمان ومناقبه لما كان يبعثه إليهم معاوية من الصلوات والكساء والحباء والقطائع ويفيضه»

او در ادامه می‌نویسد:

«ثم كتب إلى عماله أن الحديث في عثمان قد كثر و فشا في كل مصر وفي كل وجه وناحية فإذا جاءكم كتابي هذا فادعوا الناس إلى الرواية في فضائل الصحابة والخلفاء الأولين ولا تتركوا خبراً يرويه أحد من المسلمين في أبي تراب الا وتأتوني بمناقض له في الصحابة»

شرح نهج البلاغة ، اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد المدائني ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ١٤١٨هـ - ١٩٩٨م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : محمد عبد الكريم النمري؛ ج ١١، ص ٢٥

این مطلب شاهد مثال ماست که در آن به صراحت می‌گوید: هر روایتی را که در رابطه با علی بن ابی طالب دارند، شبیه آن را برای صحابه نقل کنید و جعل کنید!!

نامه او را برای مردم خواندند، روایت‌های ساختگی که حقیقت ندارد را در میان مردم منتشر کردند و روایت‌های جعلی را در منابع نقل کردند، معلم‌ها و ملاهای مکتب این روایات جعلی را به بچه‌ها و غلامان آموزش دادند؛ همانطوری که قرآن کریم را آموزش می‌دادند. آن‌ها همچنین این روایات جعلی را به دختران و زنان و خدمه‌شان آموزش دادند.

#### مورد اول:

بنده چند نمونه از این احادیثی که جعل کردند را برای شما بیان می‌کنم. در کتب زیادی از اهل سنت مخصوصاً در صحیح مسلم جلد ۴، ص ۱۸۷۳، ح ۲۴۰۸، وارد شده است. سنن ترمذی هم دارد که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند:

« يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ، وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي»

الجامع الصحيح سنن الترمذی، اسم المؤلف: محمد بن عیسیٰ أبو عیسیٰ الترمذی السلمی، دار النشر:

دار إحياء التراث العربی - بیروت --، تحقیق: أحمد محمد شاکر وآخرون، ج ۵، ص ۶۶۳، ح ۳۷۸۸

«ابن حجر» می‌گوید: سی نفر از صحابه حدیث ثقلین را مطرح کردند، «حاکم» می‌گوید: این روایت صحیح است. ولی آقایان اهل سنت در کنار آن حدیث «کتاب الله و سنتی» را آوردند. مشاهده کنید که از میان صحاح سته تنها «مالک» این روایت را آورده است.

اصحاب سنن از جمله «بخاری»، «مسلم»، «نسائی» و «ابو داوود» هیچکدام این روایت «کتاب الله و سنتی» را نیاوردند و آن مالک هم که آورده به صورت مرسل نقل کرده است.

«سیوطی» می‌گوید که «ابن حجر» نقل کرده «مالک» این روایت را از «کثیر بن عبدالله» که از تابعین است نقل کرده و خود «کثیر» در درجه ضعفاء است. همچنین «ابو داوود» می‌گوید: «کثیر بن عبدالله» یکی از کذابین است. همچنین «ابن عبد البر» می‌گوید: «مجمع علی ضعفه»

«سقاف» که از علمای بزرگ اردن هست، می‌گوید:

«أما حدیث " ترکت فیکم ما إن تمسکتهم بهما لن تضلوا بعدی أبدا کتاب الله وسنتی " الذی یرده الناس فیما بینهم ویقوله الخطباء علی المنابر فحدیث موضوع مکذوب وضعه الأمویون وأتباعهم لیصرفوا الناس عن هذا الحدیث الصحیح فی العترة»

حدیث "کتاب الله وسنتی" را اموی‌ها نقل کردند تا مردم را از حدیث «کتاب الله و عترتی» برگردانند.

صحیح شرح العقیة الطحاویة، نویسنده: حسن بن علی السقاف، چاپ: الأولى، سال چاپ: ۱۴۱۶ -

۱۹۹۵ م، ناشر: دار الإمام النووی - عمان - الأردن، پاورقی ص ۶۵۴، فصل فی وجوب محبة آل البيت

وتوقیرهم وموالاتهم

اهل سنت خیلی تلاش می‌کنند تا حدیث «کتاب الله و سنتی» را در میان مردم جا بیندازند؛ حتی همین چند شب قبل یکی از بینندگان «شبکه جهانی ولایت» به «شبکه کلمه» زنگ زد و با آقای «هاشمی» حدود ۲۰ دقیقه صحبت کرد.

این بیننده از «هاشمی» درخواست کرد که در مورد روایت «کتاب الله و سنتی» یک سند صحیح به ما نشان بدهید. او مدت زیادی حاشیه‌سازی کرد و در نهایت گفت: "روایت «کتاب الله و سنتی» سند صحیح ندارد!!"  
اگر روایت سند صحیح ندارد، شما چطور شبانه روز روایت «کتاب الله و سنتی» را در کتاب‌ها و خطبه‌های نماز جمعه مطرح می‌کنید؟!

شما روایتی که جعلی است و سند ندارد را اینطور مطرح می‌کنید، اما روایت «کِتَابِ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي» که در صحیح مسلم با سه مرتبه تأکید آمده را بیان نمی‌کنید؟!

آقایان این حدیث را هیچ موقع بیان نمی‌کنند؛ زیرا اگر حدیث «کِتَابِ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي» را مطرح کنند پایه و اساس مبانی اعتقادی‌شان به هم می‌ریزد!! اگر آن‌ها روایت «کتاب الله و سنتی» را بیاورند، مبانی اعتقادی‌شان تقویت می‌شود.

#### مورد دوم:

حدیث بعدی، حدیث منزلت است که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) می‌فرماید:

«يا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى»

بخاری نقل می‌کند که:

«قال النبي لِعَلِيِّ أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار  
ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا؛ ج ٣، ص  
١٣٥٩، ح ٣٥٠٣

حدود ١٨ نفر از علمای اهل سنت بر صحت روایت تصریح کردند. ما به صورت مفصل در رابطه با حدیث منزلت  
بحث کردیم.

مشاهده کنید که در «استیعاب» نقل شده است: بیش از بیست نفر از صحابی و صحابه حدیث منزلت را نقل  
کردند، بیش از ٤٠ نفر از علما حدیث منزلت را نقل کردند. همچنین «ابن عبدالبر» در این زمینه می‌گوید:

«وروی قوله صلى الله عليه وسلم: «أنت منى بمنزلة هارون من موسى» جماعة من الصحابة، وهو من  
أثبت الآثار وأصحها»

روایت «أنت منى بمنزلة هارون من موسى» که جماعتی از اصحاب آن را نقل کردند، متقن‌ترین و  
صحیح‌ترین روایت است.

الاستیعاب في معرفة الأصحاب، اسم المؤلف: يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر، دار النشر: دار  
الجيل - بيروت - ١٤١٢، الطبعة: الأولى، تحقيق: علي محمد البجاوي؛ ج ٣، ص ١٠٩٧، ح ١٨٥٥

این از این طرف؛ از طرف دیگر این حدیث را مورد تحریف قرار دادند و بیان کردند:

«أبو بكر وعمر منى بمنزلة هارون من موسى»

تاریخ بغداد، اسم المؤلف: أحمد بن علی أبو بكر الخطیب البغدادی، دار النشر: دار الكتب العلمية -  
بيروت --، ج ١١، ص ٣٨٤، ح ٦٢٥٧

معاویه در این رابطه دستور داده است که هرچه درباره علی بن ابی طالب نقل شده است، مشابه آن را در رابطه با صحابه مطرح کنید. این روایت را «خطیب بغدادی»، «ابن عساکر» و دیگران آورده‌اند؛ حال آنکه «ذهبی» می‌گوید: روایت جعلی است.

در کتاب «تهذیب التهذیب» وارد شده است که «حریز بن عبدالله» - که هرروز صبح و شب ۷۰ مرتبه بر حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) لعنت می‌فرستاد به خاطر اینکه آن حضرت اجداد او را در نهروان به درک واصل کرده است - می‌گوید:

«لعلی أنت منی بمنزلة هارون من موسى، حق ولكن أخطأ السامع»

این روایت «انت منی بمنزلة هارون من موسى» حق است، ولی شنونده اشتباه شنیده است.

«إنما هو أنت منی بمنزلة قارون من موسى»

صحیح این است که پیغمبر اکرم فرموده است: «انت منی بمنزلة قارون من موسى».

«سمعت الوليد بن عبد الملك يقوله وهو على المنبر»

شنیدم که ولید بن عبدالمملک بر منبر این حرف را می‌زد.

تهذیب التهذیب ، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي ، دار النشر : دار

الفکر - بیروت - ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴ ، الطبعة : الأولى؛ ج ۲، ص ۲۰۹

این روایت علاوه بر این کتاب در کتب دیگری از جمله «تاریخ بغداد»، «تاریخ دمشق»، «تهذیب الکمال»، «تاریخ الإسلام»، «میزان الاعتدال» و کتب دیگر وارد شده است.

مورد سوم:

روایت دیگر روایت خیلی عجیب است. در این روایت وارد شده است:

«وان مثلک یا ابا بکر کمثل ابراهیم علیه السلام قال من تبعنی فإنه منی ومن عصانی فإنک غفور رحیم

ومثلک یا ابا بکر کمثل عیسی قال ان تعذبهم فإنهم عبادک وان تغفر لهم فإنک أنت العزیز الحکیم»

همچنین در مورد عمر می‌گوید:

«وان مثلک یا عمر کمثل نوح قال رب لا تذر علی الأرض من الکافرین دیارا وان مثلک یا عمر کمثل

موسی قال رب اشدد علی قلوبهم فلا يؤمنوا حتی یروا العذاب الالیم»

مسند الإمام أحمد بن حنبل ، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشیبانی ، دار النشر : مؤسسة

قرطبة - مصر ؛ ج ۱، ص ۳۸۳، ح ۳۶۳۲

مفهوم این روایت این است که می‌خواهد بیان کند که ابوبکر انسان دل‌رحم و رئوفی بوده است و همانند حضرت

ابراهیم که فرمودند:

(فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)

پس هر که مرا پیروی کند از من است و هر که مرا عصیان کند تو آمرزگار و مهربانی.

سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۳۶

ابوبکر هم همانند ایشان است؛ در مقابل عمر شخص تند و غضبناکی بوده است و همانطور که حضرت نوح (علیه

السلام) فرمودند:

(رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دِيَارًا)

پروردگارا (اینک که قوم از کفر و عناد دست نمی‌کشند) تو هم این کافران را هلاک کن و از آن‌ها دیاری  
بر روی زمین باقی مگذار.

سوره نوح (۷۱): آیه ۲۶

عمر هم خشم خود را همانند حضرت نوح به نمایش گذاشته است. ما این روایت را در نقد شبهات «غفاری» به  
طور مفصل جواب دادیم.

پرسش:

آیا متن اصلی این روایت را در مورد اهل بیت (علیهم السلام) داریم که این افراد این روایت را شبیه سازی کردند،  
یا بحث شبیه سازی در اینجا مطرح نیست؟!

پاسخ:

این روایت در حقیقت می‌خواهد در جواب روایت «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى» مطرح کند. مشاهده کنید  
«غفاری» در کتاب «اصول مذهب شیعه» می‌گوید:

اگر چنانچه علی را به هارون تشبیه کرده‌اند، ابوبکر و عمر را به بالاتر از هارون بلکه حضرت نوح و حضرت ابراهیم  
و حضرت موسی و حضرت عیسی (علیهم السلام) تشبیه کرده‌اند. اگر برای علی بن ابی طالب آن فضیلت باشد،  
برای ابوبکر و عمر این فضیلت بالاتر از آن است!!

اولاً این روایت منقطع هست و سند ندارد. دلیلش را هم گفته اند:

«فإن أبا عبدة لم يسمع عن أبيه عبدالله بن مسعود»



همچنین «ترمذی» می‌گوید که از «عمر بن مره» سؤال کردم که از «ابو عبیده بن عبدالله بن مسعود» آیا روایتی از پدرت به یادت می‌آید نقل کردی؟! او گفت: من از پدرم روایتی نقل نکردم.

همچنین «نسائی» می‌گوید: «ابو عبیده» از پدرش روایتی نشنیده است. همچنین «ابن حبان» هم همین حرف را می‌زند؛ بنابراین روایت منقطع است و میان «ابو عبیده» پسر «عبدالله بن مسعود» با پدرش هیچ واسطه‌ای مشخص نشده است.

به علاوه در قضیه حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) حدیث منزلت بیان شده است که می‌فرماید:

**«أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا تَبِيَّ بَعْدِي»**

طبق این روایت تمام فضایی که حضرت هارون داشت غیر از نبوت برای حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) ثابت شده است. به عبارت دیگر تمام منازل هارونیه برای حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) ثابت شده است.

حضرت هارون خلیفه، برادر و جانشین حضرت موسی بوده است که تمام این موارد برای حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) ثابت شده است. بر فرض اگر این حدیث درست باشد، عمر و ابوبکر را به انبیاء در یک صفت خاصی تشبیه کرده است.

میان اینکه در یک صفت خاصی شبیه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) باشد یا در تمام اوصاف شبیه پیغمبر اکرم باشد تفاوت وجود دارد؛ این دو قضیه زمین تا آسمان با هم تفاوت دارد.

ما از حدیث **«أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى»** خلافت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را استدلال می‌کنیم، زیرا حضرت هارون خلیفه حضرت موسی بوده است. زمانی که حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

در تمام مقامات حضرت هارون شبیه بود، در مقام خلافت هم شبیه ایشان هستند؛ اما در روایتی که به ابوبکر و عمر نسبت دادند خلافتی در کار نیست.

در این روایت وارد شده است که ابوبکر همانند حضرت ابراهیم دل رحم بوده است و عمر همانند حضرت نوح انسان خشنی بوده است. از این روایت چه خلافتی استخراج می‌شود؟!

اگر ما به سراغ حدیث منزلت می‌رویم، از دل حدیث منزلت، حقانیت و خلافت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) برای ما ثابت می‌شود.

همچنین در میان اهل سنت کسی را سراغ نداریم که بگویند ابوبکر و عمر در حد حضرت ابراهیم و حضرت نوح و حضرت موسی بودند!! این روایت با مبانی فکر و اعتقادی اهل سنت صددرد در تضاد است.

### پرسش:

ظاهراً روایت فضیلت ابوبکر و عمر مطلق است و اشاره به صفت خاصی نمی‌کند؟!

### پاسخ:

اتفاقاً اشاره به صفت خاص است. می‌گوید مثل نوح در آیه (رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا) است و برای آن مصداق آورده است. در این روایت بیان شده است که در این قسمت شبیه حضرت نوح است. البته این روایت ضعیف است، سند ندارد و با مبانی اعتقادی اهل سنت صددرد در تضاد است!!

یکی از ایراداتی که به شیعیان وارد می‌کنند، این است که می‌گویند: شما ائمه طاهرين را افضل از انبياء می‌دانید؛ درحالی‌که طبق این روایت خودشان ابوبکر و عمر را هم سطح انبياء می‌دانند!!

عمر بن خطاب تا سال دهم بت پرست بوده است و بعد از آن مسلمان شده است. طبق توصیفاتى كه در كتب اهل سنت در مورد او بیان شده است، آیا مى‌توان او را نستجیر بالله در ردیف انبیاء معصوم و اولوالعزم و بزرگ قرار داد؟!

**مورد چهارم:**

حدیث بعدی حدیث «أصحابی كالنجوم» است.

«النجوم أمان لأهل الأرض من الغرق، وأهل بيتي أمان لأمتي من الاختلاف، فإذا خالفتها قبيلة من العرب اختلفوا فصاروا حزب إبليس»

«حاکم نیشابوری» در مورد سند روایت می‌گوید:

«هذا حدیث صحیح الإسناد ولم یخرجاه»

المستدرک على الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ۳، ص

۱۶۲، ح ۴۷۱۵

در کنار این روایت، روایتی جعل کرده‌اند که می‌گوید:

«أصحابی كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم»

«بزار» بنابر نقل «ابن حجر عسقلانی» می‌گوید:

«قال أبو بكر البزار: هذا الكلام لم يصح عن النبي «صلى الله عليه و سلم»

تلخیص الحبیر فی احادیث الرافعی الکبیر ، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني ،  
دار النشر : - المدينة المنورة - ۱۳۸۴ - ۱۹۶۴ ، تحقیق : السيد عبدالله هاشم الیماني المدني؛ ج ۴، ص

۱۹۱

همچنین «ابن عبدالبر» در مورد این روایت می گوید:

«وهذا الكلام لا يصح عن النبي صلى الله عليه وسلم»

جامع بیان العلم وفضله، اسم المؤلف: يوسف بن عبد البر النمري ، دار النشر : دار الكتب العلمية -

بیروت - ۱۳۹۸؛ ج ۲، ص ۹۰

«احمد بن حنبل» هم می گوید: "این حدیث صحیح نیست." همچنین «ابن حزم» می گوید:

«وهذا خبر مكذوب موضوع باطل لم يصلح قط»

تفسیر البحر المحیط، نویسنده: أبو حیان الأندلسی، تحقیق: الشيخ عادل أحمد عبد الموجود سال چاپ:

۱۴۲۲ - ۲۰۰۱ م - دار الكتب العلمية، ناشر: دار الكتب العلمية، ج ۵، ص ۵۱۱

مشاهده کنید که نظر علمای اهل سنت در مورد روایت «أصحابی كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم» این است؛

حال آنکه «حاکم نیشابوری» در مورد روایت «النجوم أمان لأهل الأرض من الغرق، وأهل بيتي أمان لأمتي من

الاختلاف» می گوید:

«هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه»

مورد پنجم:

روایت بعدی روایت:

## «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»

است که در کتب مختلفی از جمله «مسند احمد»، «سنن الترمذی» است و در مورد آن می‌گوید:

«هذا حديثٌ حسنٌ»

الجامع الصحيح سنن الترمذی، اسم المؤلف: محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذی السلمی، دار النشر:

دار إحياء التراث العربی - بیروت --، تحقیق: أحمد محمد شاکر وآخرون، ج ۵، ص ۶۶۰، ح ۳۷۸۱

«نسائی» و «حاکم» می‌گویند:

«هذا حديث قد صح من أوجه كثيرة»

المستدرک علی الصحيحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار

الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ۳، ص

۱۸۲، ح ۴۷۷۸

«ذهبی» و «البانی» هم می‌گویند این روایت صحیح است. همچنین «سیوطی» می‌گوید: این روایت متواتر

است. در کنار این روایت روایتی جعل کردند و بیان کردند:

«أبو بكر وعمر سیدا كهول أهل الجنة»

ابوبکر و عمر سرور پیران اهل جنت هستند.

سنن ابن ماجة؛ محمد بن یزید القزوينی، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر

والتوزيع، ج ۱، ص ۳۶، ح ۹۵

«هیثمی» می‌گوید:

«رواه البزار والطبرانی فی الأوسط وفيه علی ابن عباس وهو ضعيف»

مجمع الزوائد؛ الهیثمی، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - لبنان، ج ۹، ص ۵۱، باب فیما ورد من

الفضل لأبی بکر وعمر وغيرهما من الخلفاء وغيرهم

«آجری» می‌گوید: سؤالاتی که از «ابو داود سجستانی» آوردند «عبدالرحمن بن مالک بن مغول» است که شخصی کذاب است و جعل حدیث می‌کرده است.

«ملا علی قاری» متوفای ۱۰۱۴ق؛ زمانی که این روایت را نقل می‌کند، می‌گوید: این روایت صحیح نیست، زیرا:

«لأنه ليس فيها كهل»

در بهشت پیری وجود ندارد.

«بل من يدخلها ابن ثلاث وثلاثين»

هرکسی وارد بهشت می‌شود در سن سی یا سی و سه سالگی است.

اصلاً در بهشت شخص پیری وجود ندارد که ابوبکر و عمر سید پیران اهل بهشت باشند!!

«وإذا كانا سیدی الكهول فمن أولى أن يكونا سیدی شباب أهلها»

اگر قرار است بگوییم ابوبکر و عمر سید پیرمردان بهشت است، چرا نگوییم سید جوانان بهشت است.

مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح ، اسم المؤلف: علي بن سلطان محمد القاري ، دار النشر : دار

الكتب العلمیة - لبنان / بیروت - ۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۱م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : جمال عيتاني؛ ج ۱۱، ص

طبق گفته ایشان پیغمبر اکرم فرموده است این دو نفر سید پیرمردان اهل بهشت هستند، حال آن‌ها می‌خواهند پیرمرد را بردارند و به جای آن جوان را به کار ببرند. همچنین «مناوی» می‌گوید:

«(سیدا کهول أهل الجنة) یعنی الکهول عند الموت لأنه ليس في الجنة كهل إذ هو من ناهز الأربعين»

این روایت (سیدا کهول أهل الجنة) درحالی است که اصلاً پیری در بهشت وجود ندارد و همه افراد بهشت حوالی ۴۰ ساله هستند.

او سپس برای توجیه این روایت می‌گوید:

«فاعتبر ما كانا عليه عند فراق الدنيا ودخول الآخرة»

زمانی که این دو نفر از دنیا می‌رفتند سید پیرمردان اهل دنیا بوده‌اند.

فیض القدير شرح الجامع الصغير، نویسنده: المناوی، تحقیق: تصحیح أحمد عبد السلام، چاپ: الأولى،

سال چاپ: ۱۴۱۵ - ۱۹۹۴ م، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، ج ۱، ص ۱۱۷

عقل این افراد را مشاهده کنید؛ اصلاً نمی‌دانیم با این افراد چکار کنیم. همچنین «مبارکفوری» در کتاب «تحفة الأحوذی» می‌گوید:

«فاعتبر ما كانوا عليه في الدنيا حال هذا الحديث»

ابوبکر و عمر سید پیرمردان اهل بهشت دنیوی بودند.

«وإلا لم يكن في الجنة كهل»

وگر نه اصلاً در بهشت پیرمردی وجود ندارد.

تحفة الأحوذی، نویسنده: المبارکفوری، چاپ: الأولى، سال چاپ: ۱۴۱۰ - ۱۹۹۰ م، ناشر: دار الکتب العلمیة

- بیروت - لبنان، ج ۱۰، ص ۱۰۳، باب قوله (أخبرنا الولید بن محمد الموقری)

تمام کسانی که وارد بهشت می‌شوند، همگی جوان هستند. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند:

«الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»

معنای این روایت این است که تمام افراد اهل بهشت جوان هستند و امام حسن و امام حسین (علیها السلام) سرور جوانان اهل بهشت هستند.

در اینجا «شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» به دو معناست؛ معنای اول این است که تمام اهل بهشت جوان هستند و معنای دوم این است که سرور جوانان اهل بهشت هم امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) هستند.

رسول گرامی اسلام در این روایت اصلاً بحث دنیوی را مطرح نکردند؛ بلکه فرمودند:

«الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»

«الْجَنَّةِ» هم انصراف دارد به بهشتی که در آن جاودانه هستند. این روایت در کتب شیعیان هم فراوان وجود دارد. اگر در نرم افزار مکتبه اهل بیت عبارت «شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» یا «سيدة نساء العالمین» را جستجو کنید، مشاهده کنید که دهها کتاب شیعه این عبارت را آوردند.

مورد ششم:

حدیث بعدی، حدیث سد الأبواب است:

«سَدُّ الْأَبْوَابِ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ»

در مقابل حدیثی جعل کردند که رسول گرامی اسلام فرموده است:



«سُدُّوا عَنِّي كُلَّ حَوْحَةٍ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ غَيْرَ حَوْحَةِ أَبِي بَكْرٍ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار

ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ١، ص

١٧٨، ح ٤٥٥

«حَوْحَةٍ» به معنای سوراخ است؛ حال نمی‌دانیم مراد از سوراخ در اینجا چیست!! از طرف دیگر «بخاری»

می‌گوید: اصلاً ابوبکر در مدینه خانه نداشت تا اینکه سوراخ داشته باشد.

زمانی که ابوبکر خلیفه مسلمین شده بود، منزلش در سنج بود و بعد از بیعت هم تا شش ماه به مدینه پیاده

می‌آمد و نماز می‌خواند و به امور مردم رسیدگی می‌کرد و شب‌ها به منزل خود در سنج که خارج از مدینه بود

برمی‌گشت.

ابوبکر گاهی سوار بر اسب می‌شد تا اینکه مسلمانان به او گفتند: شما که منزلتان بیرون مدینه است و آمدن به

مدینه برای شما دردسر دارد؛ اجازه بدهید ما برای شما منزلی بخریم. سپس مسلمانان جمع شدند و برای او

منزلی خریدند.

او در زمان پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) اصلاً خانه‌ای نداشت، تا اینکه «سُدُّوا عَنِّي كُلَّ حَوْحَةٍ فِي هَذَا

الْمَسْجِدِ غَيْرَ حَوْحَةِ أَبِي بَكْرٍ» باشد!!

مورد هفتم:

همچنین حدیث:

«أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا»

حدیثی کاملاً صحیح است و در او هیچ شک و شبهه‌ای نیست. آقایان اهل سنت در جعل این روایت آوردند که رسول گرامی اسلام فرموده است:

«أنا مدينة العلم وأبو بكر أساسها وعمر حيطانها وعثمان سقفا وعلي بابها»

تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمثال، اسم المؤلف: أبي القاسم علي بن الحسن

إبن هبة الله بن عبد الله الشافعي، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٥، تحقيق: محب الدين أبي سعيد

عمر بن غرامة العمري؛ ج ٩، ص ٢٠

طبق این روایت زیربنای شهر ابوبکر است، دیوارهای شهر عمر است، سقف شهر عثمان است و علی در آن شهر است!!

در زمان سابق دور شهر حصار می‌کشیدند و تنها دری برای آن می‌گذاشتند؛ اما در تاریخ نشنیدیم که برای شهرها سقف گذاشته باشند. یا تاریخ بخاری دارد که:

«أنا مدينة العلم و علي بابها و معاوية حلقتها»

ما بارها گفتیم که اگر اینطور باشد، باید بگویند که یزید هم توالی این شهر بوده است. قطعاً برای یزید هم باید مطالبی بیاورند!!

این مطالب کاملاً بیانگر این است که با توجه به آنچه از معاویه نقل شد که می‌گوید: هر روایتی که دیدید در فضیلت ابوتراب و اهل بیت بیان شده است، مشابه آن را هم برای خلفا و صحابه بسازید.

این مطالب نمونه‌هایی از این روایات بود. دوستان می‌توانند در این زمینه کار کنند و مقداری روی آن بحث بیشتری شود.

به دلیل اینکه بحث روزهای دوشنبه و سه شنبه ما صحابه است، اگر دوستان بتوانند یک مقاله مفصل در رابطه با تکذیب صحابه نسبت به یکدیگر و تکفیر صحابه به وسیله همدیگر بیاورند، مفید است. اهل سنت معتقدند:

«والصحابه کلهم عدول»

المجموع، نویسنده: النووی، ج ۱، ص ۶۲، فصل الحدیث المرسل

و:

«الصحابه کلهم من أهل الجنة قطعاً»

قطعاً تمام صحابه اهل بهشت هستند.

الإصابة فی تمييز الصحابة، المؤلف: أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانی (المتوفى: ۸۵۲ هـ)، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود وعلی محمد معوض، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۵ هـ، ج ۱، ص ۱۶۳

ولی اینکه صحابه به دیگری می گوید تو داری دروغ می گوئی را نمی بینند. این در حالی است که در روایت وارد شده است:

«الْمُؤْمِنُ يَزْنِي قَالَ قَدْ يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ الْمُؤْمِنُ يَسْرِقُ قَالَ ص قَدْ يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْمُؤْمِنُ يَكْذِبُ قَالَ لَا»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۶۹، ص ۲۶۳، ح ۴۷

همچنین وارد شده است که صحابه همدیگر را تکفیر می‌کردند و در مورد همدیگر می‌گفتند: "تو کافر و منافق هستی!"؛ معنای این حرف این است که همدیگر را از ایمان بیرون می‌بردند.

آیا امکان دارد کسی که اهل بهشت است، دیگری را متهم به کذب و نفاق کند؟! صحابه که به همدیگر می‌گویند: "تو منافق هستی!!" آیا راست می‌گویند یا دروغ می‌گویند؟!

اگر راست می‌گویند که منافق است و منافق هم وارد بهشت نمی‌شود، اما اگر دروغ می‌گویند باید تعزیر شود، زیرا حکم نفاق به دیگری شلاق دارد و کسی هم که شلاق بخورد و دروغ بگوید صلاحیت رفتن به بهشت را ندارد.

اگر دوستان مقاله‌ای در این زمینه آماده کنند، ما سعی می‌کنیم ملاک امتحان این ماه را همین مقاله قرار بدهیم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته